

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره هفتادویکم

پاییز ۱۳۹۶

بررسی تحلیلی وضعیت شیعیان امامی در دوران امام هادی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۳

تاریخ تأیید: ۹۶/۷/۹

رمضان محمدی^۱

محمدعلی توحیدی نیا^۲

عصر امام هادی علیه السلام، از دوره‌های مهم گسترش و تثبیت تشیع است. مقاله حاضر، با بهره‌گیری از روش مطالعات اسنادی و تحلیلی در منابع تاریخی، روایی و کلامی، کوشیده است به کشف و وصف چگونگی وضعیت شیعیان در آن دوره بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که از یک سو، امام با وجود تنگناهای سیاسی که با آن مواجه بود، توانست مرزهای اندیشه‌ای تشیع را برای شیعیانی که پس از شهادت امام جواد علیه السلام همگی به امامت امام هادی علیه السلام اتفاق نظر داشتند، حفظ نماید و از سوی دیگر، شیعیان نیز دست به تولید آثار فراوانی برای ترسیم اندیشه‌های شیعی زدند که به عنوان میراث شیعی همچنان باقی است. شیعیان در برخورد با مواضع محدودکننده خلفای عباسی نیز گاه به صورت ابتکاری و گاه به اشاره امام علیه السلام، راهبردها و سیاست‌هایی متناسب اتخاذ کردند.

۱. استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، رایانامه: r.mohammadi@rihu.ac.ir

۲. دانشجوی ارشد تاریخ تشیع و کلام اسلامی، رایانامه: Ma.tohidinia@gmail.com

کلیدواژگان: امام هادی علیه السلام، تاریخ شیعیان، سازمان وکالت، خلافت عباسی، فرق

اسلامی.

مقدمه

عصر امام هادی علیه السلام از دوره‌های سخت و شکننده خلافت عباسی برای شیعیان و از مهم‌ترین دوره‌های تبیین و تثبیت بنیان‌های منسجم تاریخ و باورهای شیعه است. امام هادی علیه السلام با وجود مشکلات فراوانی که از ناحیه متوکل، خلیفه سخت‌گیر و بی‌رحم عباسی، برای او به وجود می‌آمد، به موازات نقش محوری خود در تثبیت، تبیین و گسترش باورهای عمیق اسلامی و رشد و بالندگی شیعه، به هدایت افکار عمومی پرداخت و سرچشمه‌های زلال معنویت را با جان و دل پیروان خود در آمیخت. آن حضرت با تربیت و هدایت شاگردان، پایه‌های مکتبی تشیع را استحکام بخشید و به آنان قدرت داد تا با جریان‌های فرهنگی و فکری مخالف شیعه مواجهه شوند و اسلام حقیقی را بشناسند و با آگاهی کامل از آن دفاع کنند. امام هادی علیه السلام برای بهبود اوضاع شیعیان با پیگری و ادامه سازمان وکالت، به گسترش فعالیت‌های سیاسی خود پرداخت و به موازات گسترش سازمان وکالت، پایگاه‌های مردمی تشیع را نیز گستراند و خطاً انقلابی مکتب تشیع را حفظ و آن را پایدار کرد.

اتفاق شیعیان بر امامت امام هادی علیه السلام، وجود انبوهی از شاگردان تأثیرگذار بر جامعه، پدیدآمدن آثاری توسط اصحاب آن حضرت، توجه ویژه خلافت عباسی برای کنترل و مراقبت از شیعیان و در تنگنا قرار دادن آنان، و نیز حضور شیعیان با تراکم جمعیتی متفاوت در مناطق مختلف، می‌تواند آینه سنجش وضعیت فرهنگی، علمی و موقعیت اجتماعی و حتی اقتصادی شیعیان عصر آن حضرت باشد.

امامی مذهببان و پذیرش به هنگام امامت امام هادی علیه السلام

پس از شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ق، با آنکه فرزند بزرگوارشان امام هادی علیه السلام حدود هشت سال داشتند، ولی در پذیرش امامت ایشان از سوی شیعیان اختلاف خاصی در تاریخ گزارش نشده است؛ چنان که بنا بر گزارشی، پس از شهادت امام جواد علیه السلام سران طایفه شیعه نزد محمدبن فرج الرخجی^۱ که از اصحاب موثق امام رضا و امام جواد علیه السلام بود، گرد آمده و درباره امر امامت به گفت و گو پرداختند و در پایان جلسه، همه حاضران در آن مجلس، به امامت حضرت هادی علیه السلام اذعان داشتند.^۲ از مهم ترین دلایل عدم اختلاف در امامت حضرت هادی علیه السلام را می توان وجود نصوص و تصریحات متعدد امام جواد علیه السلام در زمان حیاتشان به مسئله امامت پس از خود که برخی از آنها در پاسخ به سؤال شیعیان در این باره ایراد شده بود، دانست.^۳

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) معتقد است که اخبار در این باره فراوان است و طرح آن سبب طولانی شدن کتاب می شود. وی تصریح می کند همین که شیعیان پس از امام جواد علیه السلام بر امامت امام هادی علیه السلام اجماع کردند و کسی در آن زمان، جز خود آن حضرت ادعای امامت نکرد، ما را از ایراد اخبار و نصوص صریح بر امامت آن حضرت بی نیاز می سازد.^۴ با این

۱. وی از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیه السلام بوده و در کتب رجالی توثیق شده است و مکاتباتی بین وی و امام هادی علیه السلام صورت گرفته که در منابع موجود است. (رک: طوسی، رجال، ص ۳۶۴، ۳۷۷ و ۳۹۰؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۱؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۰) متأسفانه، از تاریخ وفات وی، اطلاعی در دست نیست.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۰.

۳. رک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۳، ۳۲۴ و ۳۸۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۸ و ۱۲۰؛ مفید، الإرشاد، ص ۱۰۸؛ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۳۳۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۶؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۸.

۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۰.

حال، بنا بر آنچه گزارش شده، افراد بسیار کم و معدودی پس از شهادت امام جواد علیه السلام به امامت موسی بن محمد، معروف به موسی مبرقع (۳۹۶ق) قائل شدند؛^۱ ولی موسی امامت را از خود نفی کرد و از قائلان به امامت خود بیزاری جست و بدین ترتیب، آن افراد معدود از امامت وی بازگشتند.^۲

شاهد دیگر اینکه وقتی یحیی بن اکثم (م ۳۴۲ق)^۳ مسائلی از او پرسید و او نتوانست پاسخ دهد، آن مسائل را از امام هادی علیه السلام پرسید و حضرت همه را پاسخ داد.^۴ نکته قابل توجه و مهم‌تر در پذیرش امامت امام هادی علیه السلام اینکه امام جواد علیه السلام نیز در سنین کم به امامت رسیده بود و کم سن بودن امام هادی علیه السلام، مانعی در پذیرش امامت ایشان نبود و شیعیان به این نکته توجه و آگاهی داشتند.

امام هادی علیه السلام و تربیت نخبگان مذهبی

یکی از کارهای مهمی که ائمه شیعه علیهم السلام به آن اهمیت زیادی می‌دادند، حفظ خط فکری و فرهنگی تشیع و جلوگیری از انحرافات فکری مردم، به‌ویژه نخبگان مذهبی بوده است. این کار، به تربیت شاگردانی برجسته و تشکیل حوزه علمیه و تدریس تعالیم و معارف شیعی نیاز داشت. در زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام این کار به طور گسترده شروع شد و سپس، امامان دیگر علیهم السلام در هر شرایط آن را تداوم بخشیدند. زمانی که امام جواد علیه السلام در مدینه بود، به اشاعه علم و تهذیب اخلاق و تربیت مردم به آداب اسلامی می‌پرداخت. آن

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۱؛ شریف مرتضی، الفصول المختارة، ص ۲۵۷.

۲. اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۹.

۳. وی از قبيله بنی تمیم، اما به مروزی شهرت داشت. اهل علم و ادب و فقه بود و پیرو مذهب شافعی و از مخالفان سرسخت تشیع بود. در بیست سالگی از سوی هارون الرشید قاضی بصره شد؛ ولی با اعتراض اهل بصره عزل و ملازم مأمون و از قاضی القضاة او شد. در مناظره ید طولایی داشت؛ اما در مناظره با امام جواد علیه السلام مغلوب آن حضرت شد. (رک: ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۸۴)

۴. مفید، الإختصاص، ص ۹۱.

حضرت، جامعه نبوی را مدرسه قرار داده بود و در پیشرفت و تحول آن، مشارکت فعال داشت. علما و روات بسیاری اطراف آن حضرت را گرفته بودند و از سرچشمه علوم الهی ایشان بهره می گرفتند.^۱

بسیاری از شاگردان امام جواد علیه السلام در دوره امام هادی علیه السلام زنده بودند و از محضر ایشان استفاده می کردند و فرهنگ شیعی را بارور می ساختند و هر کدام به اندازه خود و به شکلی بدیع، در تحول و تعالی علوم شرعی سهیم بودند؛ به طوری که ۱۹۰ صحابی از راویان حدیث حضرت شناخته شده اند^۲ که از ۱۸۰ نفر آنها، روایاتی در ابواب مختلف در دسترس است. افراد برجسته ای همچون: حضرت عبدالعظیم حسنی (م ۲۵۲ق)، ابن سکیت اهوازی (م ۲۴۴ق)، ابوهاشم جعفری،^۳ اسماعیل بن مهران،^۴ علی بن مهزیار^۵ و عبدالله بن مساور^۶ که تعدادی از آنها، هم از شاگردان امام جواد علیه السلام محسوب می شوند و هم از شاگردان امام هادی علیه السلام. این عده از یاران وفادار حضرت، برای گسترش حقیقت جاودانه اسلام و تشیع تلاش فراوانی کردند؛ چنان که کتاب های زیادی در این دوره توسط برخی از آنان نوشته

۱. باقر شریف قرشی، *حیة الامام علی الهادی علیه السلام*، ص ۲۳۳.

۲. طوسی، *رجال*، ص ۴۰۹.

۳. تاریخ وفات وی، معلوم نیست. او از خاندان ابوطالب بود و به دلیل اتسایش به جعفر بن ابی طالب به «جعفری» شهرت یافته است. او از حضرت رضا علیه السلام تا امام زمان علیه السلام را درک کرده و از آنان روایت نموده

است. سید بن طاووس او را از وکلای ناحیه مقدسه شمرده است. (رک: *اعلام الوری*، ج ۲، ص ۱۳۶)

۴. از ثقات راویان امامیه است. کتاب های بسیاری به او منسوب است؛ مانند: *اهلبیجة*، *ملاحم* و *خطب امیر المؤمنین علیه السلام* است.

۵. وی از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده و قریب به سی کتاب داشته است. او از وکلای امام هادی علیه السلام در اهواز بوده و درباره خوبی های او توقیعاتی از امام هادی علیه السلام نقل شده است.

(رک: طوسی، *رجال*، ص ۳۸۱؛ برقی، *رجال*، ص ۵۴)

۶. وی از ناحیه امام جواد علیه السلام متصدی مزرعه ها و اموال و مخارج و مملوک های حضرت شد. وقتی امام هادی علیه السلام به بلوغ رسید، همه را به او داد. (رک: خزعلی، *موسوعة الإمام الجواد علیه السلام*، ج ۱، ص ۴۰۰)

شده است. ابو مقاتل دیلمی، یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام کتابی روایی و کلامی درباره مسئله امامت تألیف کرد.^۱ احمد بن محمد بن خالد برقی (۲۷۴ یا ۲۸۰ق) از شیعیان معاصر امام هادی علیه السلام و مهم‌ترین کتاب او *المحاسن* است. این کتاب، دائرة المعارفی است مشتمل بر احادیث امامان در تمامی زمینه‌های مختلف معارف دینی از قبیل اخلاق و تفسیر. وی تألیفات دیگری هم داشته است؛ به طوری که صد اثر به وی نسبت داده شده است؛ مانند: *اختلاف الحدیث، الأنساب، أخبار الأمم، أدب المعاشرة و کتاب التبیان فی أخبار البلدان* که در شمار کتب جغرافیای تاریخی اسلام محسوب می‌شده است.^۲

حسین بن سعید اهوازی، حدود ۳۰ کتاب نوشته است و نجاشی آنها را در کتاب *رجال* ذکر کرده است. فضل بن شاذان، یکی دیگر از شیعیانی است که تألیفات بسیاری داشته است و امام حسن عسکری علیه السلام با مشاهده برخی از نوشته‌هایش، بر او رحمت فرستاد.^۳ از دیگر شیعیانی که تألیفات فراوانی داشته، می‌توان به علی بن مهزیار اهوازی اشاره کرد. او حدود ۳۳ کتاب تألیف کرده است.^۴ وجود چنین شیعیانی، به طور حتم باعث رشد و گسترش فرهنگ شیعی در این دوره شده است. ائمه اطهار علیهم السلام به برخی شاگردان خویش اعتماد بسیاری داشتند و حل مشکلات دینی شیعیان را بر عهده آنان گذارده بودند. ابوحماد رازی، از اهالی ری، نقل کرده است که در شهر سامرا نزد امام دهم، علی النقی علیه السلام رفتم و مسائلی از حلال و حرام از ایشان پرسیدم. حضرت به من جواب داد. سپس، هنگام خداحافظی به من فرمودند: «ای حماد! اگر در امور دینی برایت مشکلی پیش آمد، در ری از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی سؤال کن و سلام مرا نیز به او ابلاغ کن.»^۵ بنا بر نقلی

۱. باقر شریف قرشی، *مسند الإمام الهادی علیهما السلام*، ص ۳۱۷.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۷۶؛ آقابزرگ تهرانی؛ *الذریعة*، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۴۲.

۴. رک: نجاشی، *رجال*، ص ۲۵۳.

۵. ابوالقاسم خوئی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۱، ص ۵۳.

دیگر، احمد بن اسحاق قمی نزد حضرت آمد و درخواست معرفی شخصی را داشت تا هنگامی که حضور نزد ایشان میسر نیست، به وی رجوع کند. حضرت نیز در پاسخ، ابو عمرو^۱ را به عنوان ثقه و امین معرفی نمود.^۲

احضار امام هادی علیه السلام به سامرا و واکنش امامیه به آن

سال ۲۳۳ق، عده‌ای از جمله عبدالله بن محمد هاشمی^۳ و بریحه عباسی،^۴ ضمن نامه‌ای به متوکل نوشتند: اگر نیاز به حرمین دارد، علی بن محمد را از آن بیرون کند؛ چراکه او مردم را به سوی خود دعوت می‌کند و مردم نیز دعوت او را پذیرفته‌اند. همچنین، متوکل بر اثر نامه تحریک‌آمیز همسرش،^۵ سیاست مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق) را در قبال امام رضا علیه السلام تکرار کرد و حضرت هادی علیه السلام را به جهت کنترل و محدود کردن فعالیت‌هایشان و نیز کنترل ارتباط مردم با حضرت، به سامرا احضار کرد.^۶ حضرت با نگاشتن نامه‌ای به متوکل، گزارش‌های بدگویان درباره خویش را تکذیب کرد؛ ولی متوکل در پاسخ، نامه‌ای ظاهراً محترمانه و تملق‌آمیز و زیرکانه برای حضرت نوشت و ضمن عزل محمد بن عبدالله هاشمی

۱. وی عثمان بن سعید، وکیل اول امام عصر علیه السلام است که از ده سالگی نزد امام هادی علیه السلام خدمت کرده و مورد وثوق آن حضرت بود.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۴.

۳. وی فردی ناصبی بود که مرتب خلیفه را علیه امام تحریک می‌کرد. (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۰)

۴. وی امامت جمعه و جماعت مسجد مدینه را بر عهده داشت.

۵. حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۱۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۳؛ زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۱۴۰؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۲۲. چنان‌که در نقلی، طیب نصرانی دربار می‌گوید: شنیده‌ام خلیفه او را از حجاز آورده؛ از ترس اینکه مبادا مردم اطرافش را بگیرند و خلافت از بنی عباس خارج شود. (طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۱۸؛ ابوحاتم عاملی، الدر النظیم، ص ۷۲۶)

که مسئول امور جنگ و نماز در مدینه بود، آمدن حضرت به سامرا را به جهت تجدید عهد و دیدار درخواست کرد.^۱

تنظیم نامه به صورت محترمانه، بدان جهت بود که حضرت در آن روزگار در مدینه دارای نفوذ فراوان بوده و شیعیان بسیاری با حضرت در ارتباط بودند و متوکل با نگاشتن نامه‌ای با این مضمون، سعی داشت طوری که احساسات شیعیان و دوست‌داران حضرت برانگیخته نشود و محیط را تحریک نکند، به اسم دعوت به عراق، ایشان را جلب و تحت مراقبت خود قرار دهد؛ چنان که مسائلی همچون: نامه عبدالله بن محمد هاشمی به متوکل مبنی بر اخراج حضرت، برآشفته شدن مردم و ناله کردن آنها پس از اطلاع از احضار حضرت به جهت ترس از جان ایشان، و دعوت مردم به آرامش و اطمینان دادن به آنها مبنی بر حفظ امنیت حضرت توسط فرستاده متوکل، یعنی یحیی بن هرثمه، همگی بر ارتباط وثیق و گسترده شیعیان با حضرت دلالت دارد.^۲

این تجمعات و اظهار محبت‌ها توسط شیعیان و دوست‌داران حضرت، در مسیر حرکت ایشان نیز ادامه داشت؛ برای نمونه، پس از ورود حضرت به بغداد، مردم به صورت پُرشور و انبوه از حضرت استقبال کردند و اعلام نمودند: «این است همان انسانی که باید رهبر مردم باشد؛ اوست فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و وارث دانش فرستادگان الهی.»^۳ همچنین، پس از ورود کاروان حضرت به سامرا نیز مردم به جهت استقبال از ایشان ازدحام کردند و خلیفه

۱. مفید، الإرشاد، ص ۳۳۳؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص ۲۷۹؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۱. در روایتی از امام هادی علیه السلام نقل شده که ایشان را به اجبار به سامرا آوردند. (رک: ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۴۵۴؛ عیون المعجزات، ص ۱۲۰۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹؛ مسند امام الهادی علیه السلام، ص ۴۴)

۲. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۹.

۳. صدر، تاریخ الغیبیة، ج ۱، ص ۱۰۹.

دستور داد برای جلوگیری از آشفته شدن شهر و ممانعت از دیدار مردم با حضرت، مراقبت بیشتری صورت بگیرد.^۱

شیوه‌های برقراری ارتباط امامی‌مذهبان با حضرت در سامرا

در دوران امام هادی علیه السلام، شیعیان در مناطق مختلف جامعه اسلامی و با تراکم جمعیتی متفاوت حضور داشتند. ارتباط حضوری و رودرروی شیعیان با حضرت تا قبل از احضار ایشان به سامرا، ظاهراً بدون هیچ مشکل خاصی صورت می‌گرفت.^۲ در آن زمان نیز وکلای حضرت که مأمور انجام فعالیت‌های علمی و مالی از سوی حضرت بودند، در شهرهای مختلف شیعه‌نشین مستقر بوده، بسیاری از برنامه‌های حضرت به واسطه آنها انجام می‌پذیرفت؛ اما با این حال، ارتباط حضوری نیز چندان مشکل نبود. سعایت بدگویان از نفوذ بالای اجتماعی حضرت در مدینه، نشان از نفوذ امام دارد؛ ولی با احضار حضرت به سامرا توسط متوکل و بالاگرفتن سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌ها و کنترل امام علیه السلام و شیعیان، این ارتباط‌ها محدودتر شد؛ اما هرگز قطع نگردید و شیعیان راهکارهای متعدد و جدیدی برای ارتباط با امام خویش پیدا کردند.

۱. سازمان وکالت

پس از عصر امام صادق علیه السلام با گسترش مناطق شیعه‌نشین^۳ برای اینکه امامان علیهم السلام بتوانند به راحتی با شیعیان خود در اقصی نقاط ممالک اسلامی در ارتباط باشند و نیازهای

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۲۴۳.

۲. چنان‌که در نامه‌ای که بریحه عباسی به متوکل نوشته است، بر این مطلب دلالت دارد که حضرت آزادانه

به هدایت افراد پرداخته و گروه‌های زیادی نزد حضرت گرد می‌آمدند. (عیون المعجزات، ص ۱۱۹)

۳. لقب‌های و پسوند‌های اسامی برخی اصحاب نشانی از وجود شیعیان در آن شهرها دارد. به عنوان نمونه می‌توان از این افراد نام برد: بشر بن بشار نیشابوری، فتح بن یزید جرجانی، احمد بن اسحاق رازی، حسین بن سعید اهوازی، حمدان بن اسحاق نیشابوری، ابراهیم بن شبیه اصفهانی، علی بن محمد کاشانی، عبدالرحمن بن نامی اصفهانی، صالح معروف به ابومقاتل دیلمی که کتابی در مورد امامت دارد و علی بن ابراهیم طالقانی.

علمی و دینی آنها را برطرف سازند، تشکیلاتی ایجاد شد که در آن، امامان علیهم السلام افرادی را که در نظرشان دارای اطمینان بودند، به عنوان وکیل در آن مناطق منصوب کردند. بخش زیادی از مسئولیت آنها، رفع نیازهای علمی و شرعی و گرفتن اموال برای رساندن به امام بود. این تشکلات، در عصر امام هادی علیه السلام دارای انسجام بیشتر گردید و بیشتر مناطق شیعه‌نشین را تحت پوشش خود گرفت. به نوشته جاسم حسین، از روایات تاریخی برمی‌آید که وکلا، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسیم کردند: الف. بغداد، مدائن، سواد و کوفه؛ ب. بصره و اهواز؛ ج. قم^۱ و همدان؛ د. حجاز، یمن و مصر^۲.

البته به طور دقیق‌تر می‌توان گفت مناطق نفوذ و وجود شیعیان و برخی وکیلان در حجاز (مدینه، مکه و یمن)، در عراق (کوفه بغداد، واسط و بصره)، در ایران («خراسان بزرگ، شامل: نیشابور، بیهق، سبزوار، بخارا و سمرقند و هرات»، قم، آوه، ری، قزوین، همدان، آذربایجان، اهواز، سیستان، بسط و قرمیسین) و در شمال آفریقا (مصر) بود. اینها مناطقی است که پیروان اهل بیت علیهم السلام در آن یافت شده و برخی وکیلان و نمایندگان امام در آن استقرار یافتند.^۳

از میان وکلای حضرت می‌توان از افرادی چون: علی بن جعفر از اهالی (همینیا) از قرای بغداد،^۴ حسین بن عبد ربّه یا فرزندش علی و پس از آنها ابوعلی بن راشد،^۵

۱. قم مهم‌ترین مرکز تجمع شیعیان در زمان حضرت در ایران بود. مردم قم با حضرت روابط مالی داشتند تا جایی که فرستاده شدن اموال مردم قم برای حضرت از اتهامات ایشان شمرده می‌شد. طوسی، *امالی*، ج ۱، ص ۲۸۲ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵۲. حضرت مردمانی از قم و آوه را که به زیارت مقبره امام رضا می‌رفتند با لفظ (مغفور لهم) وصف فرمودند. *اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۰.*

۲. جاسم، محمدحسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ص ۱۳۷.

۳. رک: جباری، محمد رضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۱، فصل سوم (صفحه ۷۱ به بعد).*

۴. رک: رجال کشی، ص ۶۰۷؛ مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۳۲؛ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۱۲.

۵. رک: مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۱، ص ۳۳۱؛ رجال کشی، ص ۵۱۳؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۰، ص ۲۲۲.

ایوب بن نوح،^۱ محمد بن عثمان العمری،^۲ جعفر بن سهیل الصیقل،^۳ ابراهیم بن محمد همدانی،^۴ حسن بن راشد بغدادی،^۵ عثمان بن سعید عمری،^۶ علی بن مهزیار عباسی،^۷ علی بن ریان^۸ و بنا بر احتمالی، از احمد بن اسحاق رازی^۹ یاد کرد.

بنا به برخی نقل‌ها، امام هادی علیه السلام آن چنان به بعضی وکلای خود اطمینان داشت و آنها را دارای صلاحیت می‌دید که گفته آنها را گفته خود، و اطاعت از آنها را اطاعت از خود می‌دانست.^{۱۰} حضرت بر انجام وظایف هر یک از وکلا در حوزه مأموریت خویش و عدم دخالت در حوزه‌های دیگر، تأکید داشت؛ چنان که در نامه‌های جداگانه‌ای به ایوب بن نوح و ابوعلی بن راشد آن دو را از برخورد با یکدیگر بر حذر داشت و به رسیدگی به امور شیعیان در مناطق خود امر نمود.^{۱۱} همچنین، بنا بر نقلی، حضرت از آنها پشتیبانی مالی می‌کرد.^{۱۲} راه

۱. کشی، رجال، ص ۵۱۴.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۰۶.

۳. همان؛ طوسی، رجال، ص ۲۱۲.

۴. کشی، رجال، ص ۴۳۰.

۵. طوسی، رجال، ص ۴۰۰.

۶. همان، ص ۴۲۰.

۷. کشی، رجال، ص ۵۱۰.

۸. رجال نجاشی، ص ۱۷۷.

۹. مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۳۲۰.

۱۰. چنان که حضرت در نامه‌ای اطاعت از علی بن راشد را اطاعت از امام دانسته اند. رک: رجال کشی، ص ۵۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۲۰. همچنین حضرت در پاسخ به سوال احمد بن اسحاق قمی مبنی بر معرفی فردی که در هنگام عدم دسترسی به حضرت بتوان از او اطاعت کرد، عثمان بن سعید را معرفی فرموده و وی را ثقه و امین معرفی فرموده و گفته وی را گفته خود دانستند. طوسی، العیبه، ص ۲۱۵.

۱۱. رجال کشی، ص ۵۱۴.

۱۲. رک: مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۹ و ص ۴۳۹.

ارتباط و کلا با حضرت نیز بیشتر به وسیله نامه‌نگاری و با واسطه‌هایی موثق و مورد اطمینان صورت می‌گرفت.^۱

۲. نامه‌نگاری

بی‌تردید، امام دارای دانش گسترده‌ای است که ارتباط حضوری با او می‌تواند نیازهای علمی و فکری را پاسخ دهد و شبهات و ابهامات مردمان را برطرف کند؛ اما با توجه به خفقان شدید از سوی حکومت در خصوص شیعیان،^۲ بنا بر نقل‌های موجود در کتب، یکی از امن‌ترین و بی‌خطرترین روش‌های رایج ارتباط شیعیان با امام هادی علیه السلام، نامه‌نگاری بوده است. در عصر امامین عسکریین علیهم السلام به لحاظ شرایط خاص سیاسی و نزدیکی به عصر غیبت، اقتضا می‌کرد که ارتباطات کتبی این دو بزرگوار، بر ارتباطات مستقیم و حضوری غالب آید^۳ تا شیعیان با این تجربه بهتر بتوانند با عصر غیبت مواجه شوند.

در منابع روایی و فقهی، شواهد متعددی از این نامه‌نگاری‌ها وجود دارد که در زمینه‌های گوناگون، از جمله مسائل فقهی^۴ کلامی^۵ و شکایت از مشکلات و محدودیت‌ها و امور و معضلات اجتماعی و اقتصادی، نوشته و ارسال گردیده است؛ برای نمونه، محمدبن فرج، وکیل مبرز امام نهم و دهم علیهم السلام، طی مکاتباتی در مورد مسائل مختلف از محضر امام هادی علیه السلام کسب تکلیف می‌کند و حضرت نیز به وی پاسخ می‌دهد.^۶ یا می‌توان به نامه ابراهیم‌بن محمدبن عبدالرحمن همدانی در مورد وضو پس از غسل جمعه،^۷

۱. اربلی، کشف اللغمه، ج ۳، ص ۲۵۱ تا ۲۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۶.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۰۰؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۴.

۳. جبّاری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴ و ۱۷۲؛ همان، ج ۵۸، ص ۲۵۴.

۵. همان، ج ۵۰، ص ۱۷۵ و ۱۸۱.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۴.

۷. طوسی، الاستبصار، ج ۱، ص ۱۲۶.

نامه سلمان بن حفص در روزی در مورد سجده شکر،^۱ نامه علی بن محمد بن سلیمان در مورد قضای نماز شخص بیهوش،^۲ نامه ایوب بن نوح در همان موضوع و در مورد مسئله غیبت و اذیت شدن توسط قاضی کوفه،^۳ نامه حسین بن علی بن کسان در مورد سجده بر پنبه و کتان،^۴ نامه علی بن مهزیار در مورد قَرَج،^۵ نامه علی بن محمد بن زیاد در همان موضوع،^۶ نامه احمد بن اسحاق در مورد امکان رؤیت خداوند،^۷ نامه بشر بن بشار نیشابوری در مورد اختلاف مردم منطقه اش در تفسیر و تبیین توحید،^۸ نامه علی بن جعفر از زندان و درخواست نجات از حضرت^۹ و نیز نامه علی بن محمد حجال و درخواست دعا برای شفای مریضی اش^{۱۰} اشاره کرد.

۳. ارتباط حضوری

سیاست حکومت، در محدود کردن و کنترل شدید فعالیت‌های حضرت و تحقیر و پایین آوردن جایگاه حضرت در نزد مردم بود؛ چنان که مرحوم طبرسی تصریح می‌کند متوکل سخت در تلاش بود تا شخصیت امام علیه السلام را نزد مردم پایین بیاورد.^{۱۱} در منابع تاریخی و روایی، شواهد متعددی از اجرای چنین برنامه‌هایی در قبال حضرت

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۱۵.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۰۳.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷؛ کمال الدین، ص ۳۸۱؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۷۹.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۰۸.

۵. صدوق، کمال الدین، ص ۳۸۰.

۶. همان، ص ۳۸۱.

۷. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۷؛ صدوق، توحید، ص ۱۰۹.

۸. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۹. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۶۵.

۱۰. اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۸۲.

۱۱. اعلام الوری، ص ۴۳۸.

نقل شده است؛ از جمله: دعوت حضرت به مجلس شراب و درخواست از ایشان برای شعر خواندن، تلاش برای به چالش کشیدن حضرت با طرح سؤالاتی که جواب آنها جان حضرت را به خطر می‌انداخت،^۱ اجبار حضرت در پوشیدن لباس فاخر همانند درباریان و دستور به پیاده‌بودن حضرت در هنگام همراهی با وی، درحالی که خود سواره بود.^۲

برگزاری مراسم و تجمع نیروهای نظامی برای ایجاد هراس و نشان دادن قدرت حکومت به حضرت جهت پیشگیری از قیام^۳ و طرح پرسش‌هایی در محضر حضرت به امید ناتوانی ایشان در پاسخ‌دادن،^۴ از دیگر اقدامات متوکل در کنترل امام علیه السلام و محدود کردن ارتباط با وی بود؛ اما برخی شیعیان با وجود این خطرات و سختی‌ها، از راهای دور و نزدیک خود را به سامراً رسانده، با حضرت دیدار می‌کردند. سختی این نوع ارتباطات شیعیان با حضرت، به مقداری بود که گاه حضرت از شیعیانی که قصد ارتباط و یا سؤال از ایشان را در خیابان داشتند، نهی می‌کرد و طرح سؤال در آن مکان را مناسب نمی‌دانست^۵ و به برخی شیعیان که در مسیر برای دیدار با حضرت آمده بودند، دستور بازگشت می‌داد.^۶ بنا بر آنچه در منابع آمده، این دیدارها به جهت اهداف مختلفی صورت می‌گرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. رک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۶۵؛ خصیبی، هدایه الکبری، ص ۳۲۱؛ عیون المعجزات، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۱۸۶.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵۵.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۴۳.

۵. اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۷۵.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵.

برخی از این ارتباطات حضوری شیعیان از حضرت، فقط به جهت دیدار ایشان از نزدیک و یا پرسیدن سؤالاتی از ایشان بود؛ چنان که بنا بر نقلی، عده‌ای از شیعیان برای دیدار حضرت و اظهار سلامی به ایشان، پشت درب منزل نشسته و منتظر بودند.^۱ بنا بر خبری دیگر، صقر بن ابی دلف با واسطه شدن دربان ایشان که شیعه بودن خود را مخفی می‌کرد، به جهت دیدار خدمت حضرت رسید و در ضمن، سؤالی را درباره معنای حدیثی از رسول اکرم ﷺ نزد ایشان مطرح نمود و حضرت نیز بعد از پاسخ، به جهت ایمن نبودن به وی دستور برگشت داد.^۲

برخی دیگر از شیعیان، به جهت اظهار برخی مشکلات و درخواست کمک برای برطرف شدن آنها، خدمت حضرت می‌رسیدند؛ چنان که فردی پس از برکناری از منصبش توسط متوکل به بهانه ارتباط وی با حضرت و بعد از به مشقت افتادن، خدمت حضرت رسید و از ایشان درخواست واسطه شدن داشت.^۳ بنا بر بیانی دیگر، یکی از شیعیان از کوفه نزد حضرت آمد و از دینی که برگردن داشت، نزد حضرت شکایت کرد^۴ و بنا بر خبری دیگر، احمد اسحاق از بدهکاری اش نزد حضرت گفت.^۵ برخی دیگر از شیعیان نیز به جهت تقدیم اموال و حساب‌های شرعی و هدایا، خدمت حضرت می‌رسیدند. همچنین، چندین خبری که از آوردن اموالی توسط مردم قم وارد شده، بر این مطلب دلالت دارد.^۶ در مواردی حکومت متوجه ارسال این اموال برای حضرت شده و تلاش‌هایی در جهت

۱. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۰۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴۸.

۲. اعلام الوری، ص ۳۳۴؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۲۷.

۳. طوسی، امالی، ص ۲۸۵؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۴۲.

۴. شبراوی شافعی، الانحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۶؛ الفصول المهمه، ص ۲۷۴؛ ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۳۱۲.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۹.

۶. طوسی، امالی، ص ۲۷۶؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۴۴.

برخورد با آنها می‌کردند^۱ و بنا بر برخی نقل‌ها، به تفتیش خانه حضرت جهت یافتن اموال و سلاح پرداختند.^۲

شواهد فوق نشان می‌دهد که با وجود تمام فشارها و محدودیت‌های ایجادشده برای بستن راه ارتباط حضوری شیعیان با امامشان، این روابط ادامه یافته و حتی در موارد خاصی، حضرت به این ارتباط سفارش می‌فرمود؛ چنان که پس از آنکه اسماعیل بن یزید حمیری (م ۱۷۳ق) در نامه‌ای از حضرت در مورد اختلاف میان اخبار و روایات و وظیفه در عمل به آنها سؤال کرد، حضرت در پاسخ فرمود: برای کسی که در ارتباط با امام خود باشد، مشکلی نخواهد بود.

حمیری پس از خواندن پاسخ حضرت، در قالب نامه‌ای به ایشان آورده است: چگونه ما می‌توانیم با امام خود در ارتباط باشیم؛ در صورتی که بین ما و او فاصله انداخته‌اند... و حضرت در پاسخ آورد: چنین راه و رابطه‌ای برای طالبان حق فراهم است؛ مگر آن کسی که با کفر و الحاد بخواد هم‌نشین شود...^۳

محدودیت‌های حکومت عباسی برای امامی مذهبیان

در دوران امامت امام هادی علیه السلام، خود حضرت و شیعیان از جنبه‌های مختلف در شدیدترین و سخت‌ترین محدودیت‌ها و فشارها قرار داشتند. ائمه هدی علیهم السلام ولایت و خلافت مسلمانان را حق خود دانسته و دیگران را شایسته این کار نمی‌دیدند و همچنین، آنها را

۱. قاضی عیاض، مشارق الأنوار، ص ۱۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵.
 ۲. رک: تذکره الخواص، ص ۴۶۰؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱؛ یافعی الیمنی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۵۹؛ ابن‌وردی، تتمه المختصر، ص ۳۴۷؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۲؛ مدرسی، محمد تقی، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۳۲۵؛ جمعی از گرداورندگان، فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص ۲۹۵.
 ۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۳۷، به نقل از: باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۱۱۲.

طاغوت و غاصب حقشان به حساب می‌آوردند؛ چنان که متوکل پس از احضار یکی از فرزندان محمدبن حنفیه و ایستاده نگه‌داشتن طولانی وی برای تحقیر او، خطاب به وزیرش می‌گوید:

می‌بینی از دست خاندان ابوطالب چه می‌کشیم؟ یا حسنی می‌خواهد تاج عزتی را که خداوند بیش از او به ما داده، به سوی خود بکشد یا حسینی که می‌کوشد آنچه را خداوند بیش از او دربارہ ما نازل نموده، نقض کند و یا حنفی که به جهل خویش می‌خواهد شمشیر ما خونس را بریزد.

بنابراین، حاکمان وقت به دیدگاه امامان و شیعیان آگاهی داشتند^۱ و از آنجا که شیعیان در این دوران در مناطق مختلف مملکت اسلامی پراکنده بودند و امام هادی علیه السلام نیز در جامعه اسلامی دارای نفوذ فراوان بود و از طرفی، قیام‌های متعددی از سوی شیعیان غیرامامی علیه حکومت‌های وقت صورت گرفته بود، خلیفه عباسی آن حضرت و شیعیانشان را در اختناق، محدودیت و تحت شدیدترین کنترل‌ها قرار داد. از امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند امام هادی علیه السلام، درباره علت سخت‌گیری بنی‌عباس بر اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که فرمود:

بنی‌امیه و بنی‌عباس، به دو دلیل شمشیر در میان ما آل پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشتند: یکی از آن دو دلیل اینکه آنان می‌دانستند حقی در خلافت ندارند و می‌ترسیدند ما ادعای خلافت کنیم و ناگهان حق به حق‌دار برسد. دومین دلیل اینکه آنان از اخبار متواتر دانسته بودند که از بین رفتن حکومت جابران و ظالمان، به دست قائمی از ما اهل بیت علیهم السلام به وقوع خواهد پیوست. آنان شک نداشتند که جزء گروه جابران و ستمگران هستند. به همین دلیل بود که سعی کردند اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بکشند و به طمع اینکه نگذارند آن قائم علیه السلام به دنیا بیاید یا اگر به

۱. ر.ک: العقد النضید والدر الفرید، ص ۱۷۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۳.

دنیا آمده، کشته شود، نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را قطع کنند.^۱

متوکل در راستای سیاست سرکوب‌گرایانه خود در برابر شیعیان، افرادی را که به دشمنی با آل ابی طالب علیهم السلام شهرت داشتند، جذب حکومت می‌کرد؛ از جمله عمر بن فرج رنجی را فرماندار مکه و مدینه کرد. وی بر علویان بسیار سخت می‌گرفت و از ارتباط آنان با دیگر مردم جلوگیری می‌نمود و اگر خبر کمک به علویان توسط فردی به او می‌رسید، او را به شدت شکنجه و جریمه می‌کرد.^۲

در گزارش ابن اثیر آمده است متوکل خلفای پیش از خود، مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ق)، معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ق) و واثق (۲۲۷ - ۲۳۲ق) را که به علی و خاندانش علیهم السلام ابراز محبت می‌کردند، دشمن می‌دانست. به همین جهت، کسانی چون: علی بن جهم، ابوسمیط (م ۲۴۹ق) - از فرزندان مروان بن ابی حفصه و از دوست‌داران بنی امیه - و نیز عبدالله بن محمد بن داود هاشمی (م ۲۵۵ق) که ناصبی و از دشمنان علی علیه السلام به شمار می‌آمدند، همنشین و ندیم او بودند.^۳ شواهد حاکی از آن است که وضع علویان به جایی رسید که گاه چند علوی با یک لباس به نوبت نماز می‌خواندند.^۴ سخت‌گیری بر شیعیان چنان بود که آنها مجبور بودند از فقر و تنگدستی و برهنگی در خانه بمانند و چرخ‌ریسی کنند.^۵

در سایه کنترل شدید و اعمال محدودیت‌های سخت درباره شیعیان، ارتباط علویان با سایر مردم به سختی انجام می‌گرفت و معمولاً به جهت ترس، از ارتباط با علویان خودداری می‌کردند؛ برای نمونه، زمانی که محمد بن صالح حسنی نزد ابراهیم بن مدبر رفت و

۱. لطف‌الله صافی، منتخب الأثر، ص ۳۵۹.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۲.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۶.

۴. شیخ عباس قمی، تنمۃ المنتهی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۵. همان، ص ۳۴۴.

از وی درخواست کرد تا از دختر عیسی بن موسی ابی خالد حربی خواستگاری کند، عیسی بن موسی در پاسخ به وی، پس از اذعان به شهرت و بزرگواری و نسب والای محمد بن صالح، گفت: «به خدا بر جان و مال خود از متوکل و فرزندش پس از او بیمناکم.»^۱

از میان حاکمان در دوران حضرت، متوکل به خاندان ابوطالب علیهم السلام بسیار سخت‌گیر و بدرفتار بود و با خشونت و تندی بسیار با آنان رفتار می‌کرد و کینه‌ای سخت از آنها در دل داشت. همواره به آنان بدگمان بود و ایشان را متهم می‌کرد. بدرفتاری او با شیعیان، به اندازه‌ای بود که هیچ‌یک از خلفای عباسی چنین رفتاری با آنها نداشتند.^۲ وی به جهت جلوگیری از تقویت تفکر شیعی و اعتقاد به امامت اهل بیت علیهم السلام، دستور تخریب مقبره سیدالشهداء علیه السلام و هموار کردن زمین‌های اطراف آن و سخت‌گیری بر زائران آن حضرت را صادر کرد و مجازات‌هایی را برای زائران آن حضرت وضع نمود.^۳

البته چنان‌که در آینده اشاره خواهد شد، سعایت و بدگویی نزد متوکل و وارد کردن اتهام‌های بیجا به حضرت و شیعیان از سوی دشمنان اهل بیت علیهم السلام و ناصبی‌ها، از جمله عبدالله بن محمد هاشمی که به صورت حضوری یا به وسیله نامه انجام می‌گرفت، در دامن زدن به آتش خشم خلیفه علیه شیعیان نقش بسزایی داشت.^۴

در راستای همین سیاست حاکمان، در منابع متعدد شیعه اشاره شده که شیعیان از سوی دستگاه حکومت تحت تعقیب قرار گرفته، دستگیر شده و یا به قتل رسیدند. آزار امامیه مصر به دست حاکم^۵ منصوب از خلیفه در آنجا و دستگیری ابوحمزه از رهبران

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۳۹۹.

۲. همان، ص ۳۹۵.

۳. ر.ک: همان، ص ۴۷۸؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۱۲.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۰؛ مقاتل الطالبيين، ص ۴۸۰.

۵. یزید بن عبدالله ترکی.

علویان در مصر همراه پیروانش و رانده شدن آنها به عراق در سال ۲۴۸ق توسط همین حاکم،^۱ دستگیری محمدبن فرج از شیعیان در مصر و مصادره اموالش و زندانی بودن هشت ساله وی^۲ و همچنین کشته شدن محمدبن حجر و مصادره شدن اموال سیف بن لیث و دستگیری برخی پیروان حضرت در سامرا،^۳ تحت تعقیب بودن ایوب بن نوح وکیل حضرت در کوفه توسط قاضی شهر،^۴ به شهادت رساندن ابن سکیت (م ۲۴۴ق)^۵ پس از آنکه قنبر، غلام حضرت امیر را از دو فرزند متوکل نزد خود محبوب تر دانست به دستور متوکل،^۶ و یا زدن هزار تازیانه بر بدن نصر بن علی جهضمی به دلیل نقل حدیثی در فضایل اهل بیت علیهم السلام، دستگیری علی بن جعفر از وکلای حضرت توسط متوکل به جهت سعایت و بدگویی دشمنان، به دار آویختن سهل بن یعقوب بن اسحاق ملقب به ابونواس از شیعیان حضرت در مسجد ایوان در سامرا^۷ و دیگر موارد، در راستای همین سیاست خلیفه بر ضد امام علیه السلام و شیعیان آن حضرت قابل ارزیابی است.

علاوه بر این، تعداد زیادی از علویان نیز در حبس کشته شدند؛ چنان که کشته شدن عیسی بن اسماعیل حصرمی و احمد بن محمد حسینی، از این موارد محسوب می گردد.^۸

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۵.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۴؛ ابن حمزه طوسی، المناقب فی المناقب، ص ۵۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴۰.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۱۶.

۴. اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۴۷.

۵. یعقوب بن اسحاق اهوازی معروف به ابن سکیت از اصحاب و یاران امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام است او از عالمان مهم علم نحو و ادبیات عرب است. وقتی متوکل از او درباره فرزندانش المعتز بالله و المؤمن بالله سوال کرد و اندو را با با فرزندانش حضرت علی علیه السلام حسنین سؤال کرد، او در پاسخ، گفت: قنبر غلام علی علیه السلام برتر از تو و فرزندانت است. همین امر باعث شهادت او به دستور متوکل عباسی شد.

۶. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۸.

۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۲/مالی (طوسی)، ص ۲۷۶.

۸. مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۴.

شدت آزار و اذیت شیعیان در زمان متوکل را می‌توان از شادی و سُرور فراوان علویان پس از کشته‌شدن وی دریافت.^۱ البته منتصر، فرزند متوکل، در دوران کوتاه حکومت خود، روشی برخلاف پدر را در قبال شیعیان و رهبران آنها در پیش گرفت. وی به شیعیان آزادی عمل داد و قبر امام حسین (علیه السلام) را تعمیر نمود و زیارتش را آزاد کرد.^۲ دیگر خلفای عباسی پس از متوکل و پسرش، نه آن خشونت و قدرت متوکل را و نه نرمی منتصر را داشتند. از این رو، حوادث مهمی مانند تخریب قبور مطهر اهل بیت (علیهم السلام) در دوره‌های بعد از متوکل مشاهده نمی‌شود.

البته بعد از منتصر با اینکه حوادث مهمی درباره شیعیان گزارش نشده، اما پیوسته از سوی حکومت عباسی راهبردهای متعددی به منظور محدود کردن فعالیت شیعیان صورت می‌گرفت؛ ولی شیعیان نیز در برابر این سیاست‌ها، تدبیرهای خاص خود را به منظور انجام فعالیت‌ها و تحرکات و حفظ انسجام خود اتخاذ می‌کردند که از مهم‌ترین راهبردهای سیاسی آنان برای حفظ شیعیان در برابر سیاست حاکمان در دوران مختلف، تاکتیک بسیار مؤثر تقیه بود؛ چنان‌که وجود روایت بسیار در این باره در منابع روایی، بر اهمیت این امر در نزد اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد.^۳

از دیگر راهبردهای شیعیان، حضور آنها در مناصب حکومت بود تا بتوانند با اعمال نفوذ خود، از شیعیان دستگیری نموده و در خطرات آنها را یاری کنند. البته شیعیان در این باره از امام خود کسب تکلیف کرده و سپس اقدام می‌کردند؛ چنان‌که محمدبن علی عباسی، از کارکنان دولت عباسی، طی نامه‌ای به حضرت هادی (علیه السلام)، نظر ایشان را در این باره و مزدگرفتن از آنها جویا شدند و حضرت در پاسخ، همکاری به‌زور و اجبار را جایز و جز آن

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰، ص ۳۴۹.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۱۴۷.

۳. برقی، *محاسن*، ج ۱، ص ۲۵۵؛ کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۱۶۸؛ رک: صفری فروشانی، *تقیه*.

را ناروا و ناپسند دانست. محمد پس از دیدن این پاسخ، حضرت را از قصد خود برای فعالیت در حکومت با هدف ضربه زدن به آنها و تشفی خاطر شیعیان با خبر ساخت. امام علیه السلام نیز این کار را نه تنها حرام ندانست، بلکه مستلزم پاداش و ثواب معرفی کرد.^۱

طبق نقلی دیگر، فردی به نزد حضرت آمد و از برکنارشدن خود از منصبی که در حکومت داشته، به اتهام ارتباط با ایشان و مشقتی که دچارش شده، شکایت کرد و حضرت نیز خبر بازگشت به کارش را به وی داد.^۲ از شواهد دیگر می‌توان به شیعه‌بودن دربان حضرت و اجازه دیدار مخفیانه به یکی از شیعیان با حضرت اشاره کرد.^۳ همچنین، حضور ابن سکیت به عنوان معلم فرزندان متوکل در دربار و شهادت وی پس از اظهار ارادت وی به اهل بیت علیهم السلام نیز بر این امر دلالت دارد.^۴

نکته دیگر آنکه در دربار عباسی افرادی حضور داشتند که به اهل بیت علیهم السلام گرایش و تمایل داشته و در مواقعی از حضرت و شیعیانشان دستگیری می‌کردند. اظهار محبت و ارادت برخی از درباریان، حاکی از این تمایل بود؛ چنان‌که ابن هرثمه که مأمور انتقال حضرت به سامرا بود، پس از دیدن کراماتی از حضرت^۵ به او ارادت پیدا کرد. اسحاق بن ابراهیم طاطری، والی بغداد نیز به ابن هرثمه در مسیر انتقال حضرت به سامرا^۶ سفارش حضرت را کرد که احترامش کند. وصیف ترک (م ۲۵۶ق) نیز به ابن هرثمه مبنی بر مراقبت از حضرت در هنگام ورود ایشان به سامرا و تهدید وی در صورت آسیب‌رساندن

۱. ابن‌ادریس حلی، *مستطرفات السرائر*، ص ۵۳۸؛ حرّ عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۲، ص ۱۳۷.

۲. طوسی، *امالی*، ص ۲۸۵؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۴۲.

۳. *اعلام الوری*، ص ۳۳۴.

۴. *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۴۸؛ *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۵۷۰.

۵. *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۸۴؛ ابن جوزی، *تذکرة الخواص*، ص ۳۵۹؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۰، ص ۱۴۲.

۶. *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۱۸۳.

به ایشان^۱ تأکید نمود. فتح بن خاقان (م ۲۳۲ق) وزیر کینه توز متوکل نیز از یکی از شیعیان برای دعا کردن حضرت برای او درخواست کرد^۲ و به پیک امام خبر داد که متوکل دستور داده بر سر راه کاروانی که اموالی را از قم برای حضرت می آوردند، کمین بزنند.^۳ همچنین، می توان به: نذر مادر متوکل مبنی بر پرداخت پول به حضرت در صورت شفای فرزندش،^۴ مهربانی بغا از سرداران معتصم به طالبیان و عدم تمکین وی از دستور معتصم مبنی بر انداختن یکی از طالبیان در میان درندگان،^۵ و نیز احترام درباریان به حضرت در هنگام ورود و خروج ایشان به دربار عباسی،^۶ اشاره نمود.

این تدبیرها موجب حضور و فعالیت گسترده تر شیعیان، حتی در خود سامرا شده بود. حضور بسیار دوست داران حضرت در هنگام استقبال از ایشان در بدو ورود به شهر سامرا^۷ و همچنین حضور جمعیت زیاد شیعیان و ضجه و ناله آنها در هنگام شهادت امام که حکومت را مجبور به دفن حضرت در خانه اش کرد،^۸ همگی بر حضور و تحرکات گسترده شیعیان در این شهر با وجود اختناق شدید دلالت دارد. شایان ذکر است که گاهی شیعیان بر اثر فشار سخت عباسیان، از حضرت درخواست کمک داشتند و حضرت نیز آنها را راهنمایی می نمود. نامه ایوب بن نوح به حضرت و شکایت از اذیت های عبدالواحد قاضی،^۹

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۲۸؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. طوسی، امالی، ص ۲۸۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۷.

۳. طوسی، امالی، ص ۲۷۶؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۴۴.

۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۷۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۰۰.

۵. مروج الذهب، ج ۴، ص ۷۶.

۶. امامان شیعه و جنبش های مکتبی، ص ۳۳۷.

۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۳.

۸. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴.

۹. اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۷۹.

نامه محمد بن ربیع بن صلت به حضرت و درخواست اجازه برای به کار بردن حیل‌هایی علیه دشمنانش،^۱ نامه علی بن جعفر از زندان به حضرت پس اطلاع از قصد قتل وی توسط متوکل^۲ و نامه یسع بن حمزه قمی به حضرت پس از در فشار قرار گرفتن توسط عمر بن مسعده، وزیر معتصم،^۳ از این قبیل موارد است.

مواجهه و تعامل امامیه با فرق دیگر در عصر امام هادی علیه السلام

حاکمانی که در دوران امامت امام هادی علیه السلام قدرت را به دست داشتند، دارای دیدگاه‌ها و باورهای متفاوت در برخی مسائل کلامی بودند و از فرقه‌های همسو با باورهایشان، حمایت می‌نمودند و با مخالفان خود با شدیدترین وجه برخورد می‌کردند و در این باره به تفتیش عقاید می‌پرداختند. حاکمان پیش از متوکل، به دفاع و حمایت از معتزله پرداختند و متوکل و خلفای پس از وی، به حمایت از اهل حدیث و عقاید افراطی آنان مبادرت ورزیدند و آنان را علیه معتزله و شیعه برانگیختند. معتصم (م ۲۲۷ق)، همانند برادرش مأمون، به معتزله گرایش داشت و به تفتیش عقاید در مورد مسئله خلق قرآن پرداخت و مردم در این خصوص، دچار رنج و مشقت شدند. از این رو، بسیاری از دانشمندان به دست وی به قتل رسیدند و یا شکنجه شدند. احمد بن حنبل، از جمله این عالمان بود که به دستور او در سال ۲۲۰ق شلاق خورد.^۴

واثق نیز پس از به دست گرفتن قدرت، عقیده معتزله در خصوص خلق قرآن را پذیرفت و سیاست پدرش را در کمک کردن به آنها در پیش گرفت و به تحمیل

۱. همان، ص ۱۸۱.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۶۵.

۳. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۷۱.

۴. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۳۴۰؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۸، ص ۵۰۸.

اندیشه‌های خود بر مردم اقدام کرد که شکایت عموم مردم و فقها را به دنبال داشت.^۱ وی با ارسال بخشنامه‌ای، قاضیان را مأمور به تفتیش عقاید مردم در مسئله خلق قرآن کرد و به آنها امر کرد که جز شهادت معتقدان به خلق قرآن را در محاکم نپذیرند؛ زیرا معتقدان به قدیم بودن قرآن را مشرک می‌دانست. بسیاری از دانشمندان در زمان قدرت وی، به حبس افتادند. او در نامه‌ای که در سال ۲۳۱ق به امیر بصره نوشت، وی را موظف کرد همه مؤذن‌ها و ائمه جماعت را در این زمینه امتحان کند. برخی از نتایج این تفتیش عقاید، عبارت بودند از: کشته شدن احمد بن نصر خزاعی، از علمای اهل حدیث و فرستادن سر وی به بغداد و بدنش به سامرا، فوت ابویعقوب بن یوسف بن یحیی بوطی از یاران شافعی در سال ۲۳۱ق در حبس به جهت عدم اعتراف وی به خلق قرآن^۲ و نیز غل و زنجیر کردن ابوعبدالرحمن آذرمی. این تفتیش عقاید، تا جایی بود که وقتی رومیان حاضر به آزادی ۱۶۰۰ نفر از مسلمانان شدند، ابوداود به آزادی و دادن دو دینار به معترفان به خلق قرآن و اسیرماندن عدم اعتراف‌کنندگان دستور داد.^۳

با روی کار آمدن متوکل، وی به حمایت و دفاع از اهل حدیث پرداخت و به دنبال این حمایت‌ها، احمد بن حنبل را از زندان آزاد کرد. وی با احیای مکتب اهل حدیث و تکیه بر احادیث مجعول و اسرائیلیات، به تحریف عقاید اسلامی پرداخت. احمد بن حنبل، به توصیف خداوند سبحان به شکل انسانی که به دست خود آدم را آفرید، پایش را در جهنم نهاد، دارای چشمانی است، گاه می‌خندد و در قیامت چون ماه دیده می‌شود، پرداخت که طرح و رواج اندیشه باطل تشبیه و تجسم در میان برخی را به دنبال داشت.^۴

۱. ابن کثیر، *البدایه والنهایه*، ج ۱۰، ص ۳۰۹.

۲. *تاریخ ابن الوردی*، ج ۱، ص ۳۳۵.

۳. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۸۲؛ *تاریخ الخلفاء*، ص ۴۰۱.

۴. ر.ک: ابن حنبل، *السنة*، ص ۴۶.

شیعیان نیز که در معرض تفتیش عقاید از طرف حکومت قرار گرفته بودند، پس از کسب تکلیف از امام هادی علیه السلام و دستور حضرت به شیعیان مبنی بر عدم اظهار نظر در این باره و عدم جانب‌داری از یکی از طرفین دعوا و بدعت‌دانستن جدال در مورد قرآن و دستور به عدم قرارداد اسمی برای قرآن،^۱ به این مباحث وارد نشدند و درباره هیچ‌یک از طرفین موضعی نگرفتند. به نظر می‌رسد، موضع بی‌طرفی حضرت در قبال این‌گونه مباحث، از آن جهت بود تا شیعیان درگیر فتنه نشوند و در نتیجه، از عواقب آن در امان باشند.

همچنین، موضوع دیده‌شدن خداوند در قیامت که یکی از باورهای اهل حدیث بود، از موضوعات جنجال‌برانگیز آن روزگار شمرده می‌شود.^۲ شیعیان نیز در این باره بی‌تفاوت نبودند و از امام خود سؤال می‌کردند؛ چنان‌که بنا بر نقلی، احمد بن اسحاق قمی (م ۲۶۰ق) با نگاشتن نامه‌ای به امام، خواستار اظهار نظر ایشان در این باره شد و حضرت در پاسخ، ضمن بیان استدلالی منطقی، هرگونه رؤیت خداوند را مردود دانست^۳ و یا بنا بر نقلی دیگر، ابراهیم بن محمد همدانی (م نیمه اول قرن سوم) نامه‌ای را تنظیم کرد و امام را از اختلاف دوستان آن حضرت در جسم‌بودن و صورت‌داشتن خداوند با خبر ساخت و امام نیز به نفی

۱. صدوق، *امالی*، ص ۴۴۹.

۲. شاهد این امر، چنان‌که گذشت، حمایت متوکل از تفکرات اهل حدیث بود و یکی از ویژگی‌های اهل حدیث نیز، پافشاری زیاد بر ظواهر احادیث و عدم تأویل آن بود و احمد بن حنبل، از سران اهل حدیث با اتکا به برخی ظواهر قرآن و سنت، خدا را دارای ویژگی‌ها و هیئتی جسمانی می‌دانست. (ر.ک: ابن حنبل، *السنة*، ص ۴۶)

بنا بر روایت رسیده از عبدوس بن مالک عطار، از دیدگاه ابن حنبل، اصول سنت چنگ‌زدن به آن چیزی است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن بودند. از دیدگاه او، حدیث اهمیتی والا دارد و هرچه را در حدیث آمده باشد، باید پذیرفت؛ حتی اگر شنونده از آن احساس بیگانگی کند و آن را درنیابد. از همین روی، چون در حدیث صحیح از مسئله رؤیت خداوند سخن به میان آمده، این رؤیت حق است؛ هرچند در تحلیل کیفیت آن توقف‌گزینیم و به همان ظاهر بسنده کنیم. (ر.ک: احمد بن حنبل، *بین محنة الدین ومحنة الدنيا*، ص ۷۴ - ۷۹)

۳. طبرسی، *الإحتجاج*، ج ۲، ص ۲۵۱.

این موارد از خداوند سبحان اشاره نمود.^۱ همچنین، اشاره عبدالعظیم حسنی در هنگام بیان باورهایش برای حضرت به تنزیه خداوند از تشبیه و جسم و جوهر و عرض داشتن،^۲ نشان از ترویج این باور در جامعه داشته است؛ تا جایی که اصحاب در هنگام تصحیح اعتقاداتشان نزد حضرت، به این مسئله اشاره می کردند. از خود حضرت نیز بیش از ۲۱ روایت در مورد تنزیه، در منابع روایی نقل شده است.^۳

یکی از مسائل مهم و جنجالی کلامی که از دیرباز مورد اختلاف و جدل بین پیروان فرق قرار گرفته، مسئله جبر و تفویض است. معتزله و قدریه، به تفویض اختیارات به انسان معتقد بودند و اهل حدیث و برخی فرق، به جبر و خلق افعال انسان توسط خداوند و عدم اختیار آدمی قائل بودند. شیعیان نیز در معرض این درگیری ها بودند. با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام و یا سؤالاتی که در این باره از ائمه علیهم السلام می کردند، به «أمرُ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» معتقد بودند^۴ و باورهای هر دو گروه را نفی می کردند.^۵ در زمان امام هادی علیه السلام نیز مردم اهواز با ارسال نامه ای، حضرت را از اختلاف مردم در این مورد مطلع ساختند و در خصوص این مسئله از حضرت سؤال کردند. حضرت نیز پاسخی نسبتاً طولانی را برای آنها مرقوم نمود.^۶ بیشترین روایات منقول از حضرت در مقام احتجاج نیز مربوط به جبر و تفویض است^۷ که نشان از اهمیت این موضوع در جامعه آن روز دارد.

۱. رک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۵۶.
۲. صدوق، التوحید، ص ۸۱؛ صدوق، امالی، ص ۲۷۸.
۳. اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۵۳؛ مسند الإمام الهادی علیه السلام، ص ۸۴ - ۹۴.
۴. رک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۵۹؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۴؛ طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۱۹۸.
۵. رک: طبرسی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۴۹۳؛ همان، ج ۲، ص ۳۹۶؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۹؛ ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۰۹؛ ابن طاووس، الطرائف، ص ۳۲۷ و ۳۳۰؛ صدوق، التوحید، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۶۸؛ قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴.
۶. رک: ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۸؛ مسند الإمام الهادی علیه السلام، ص ۱۹۸.
۷. رک: مسند الإمام الهادی علیه السلام، ص ۱۹۸ - ۲۲۷.

یکی از مهم‌ترین خطرهایی که شیعه را در طول تاریخ تهدید کرده و دستاویزی را برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام فراهم نموده تا با ایراد تهمت‌ها، به تشیع ضربه بزنند، مسئله «غلو» است. غالیان در مورد جایگاه امامان علیهم السلام زیاده‌روی کرده و آنان را تا مقام خدایی بالا می‌بردند. شیعیان در برابر این گروه، با تبعیت از امامان خویش مواضع بسیار سخت و قاطعی می‌گرفتند؛ زیرا غالیان با این‌گونه تفکرات در پوشش منسوب‌بودن خود به ائمه علیهم السلام، علاوه بر گمراهی مردم و تأثیر بر سایر شیعیان، زمینه را برای تضعیف شیعیان فراهم می‌کردند. در دوران امام هادی علیه السلام، فعالیت غلات گسترش یافته بود. مهم‌ترین غالیان این دوره عبارت بودند از: احمد بن هلال عبرطائی بغدادی، حسین بن عبدالله قمی، علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، فهری، حسن بن محمد بابای قمی، فارس بن حاتم قزوینی، محمد بن نصیر غیری، عباس بن صدقه، ابوعبدالله کندی، ابوالعباس طرفانی (طبرانی)، احمد بن محمد سیاری. امام هادی علیه السلام در این زمینه مواضع قاطعی گرفته و دستور عمل‌هایی را برای شیعیان خود درباره غلات صادر نمود و شیعیان نیز پس از کسب تکلیف از حضرت، فرامین ایشان را اجرایی می‌کردند. در برخی موارد، حضرت علاوه بر اینکه خود به لعن و نفرین غالیان می‌پرداخت،^۱ شیعیان را مکلف می‌کردند تا در لعن و دشمنی با آنان کوشش کرده و دوستانشان را از اطراف آنها پراکنده نمایند و جلوی تبلیغات آنها را بگیرند.^۲ در مواردی نیز حضرت دستور قتل و ترور غالیان را صادر می‌کرد؛ چنان‌که در ضمن نامه‌ای در مورد ابن بابای قمی (م ۳۲۹ق)^۳ فرمود: «اگر توانستید او را

۱. به عنوان مثال، علی بن حسکه و قاسم یقطینی، مورد لعن حضرت قرار گرفتند. (کشی، رجال، ص ۵۱۷) یا

در مورد دیگر، ابن حاتم ماهویه قزوینی را لعن فرمود. (طوسی، الغیبه، ص ۳۵۲)

۲. این مواضع حضرت، در جواب به نامه علی بن عمرو قزوینی و در مورد ابن حاتم ماهویه قزوینی اتخاذ

شده است. (طوسی، الغیبه، ص ۳۵۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۲۱ و ۲۲۲)

۳. وی علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به ابن بابویه، پدر شیخ صدوق است و فقیه و محدث شیعه و مرجع دینی مردم قم و اطراف آن بوده است.

بکشید.»^۱ در بیانی دیگر، حضرت پس از فرمان به قتل فارس بن حاتم قزوینی^۲ و تأمین مالی برای خرید شمشیر، سعادت اخروی و بهشت را برای قاتل وی تضمین نمود.^۳ در جایی دیگر، خطاب به یکی از اصحابشان فرمود: «اگر کسی از غلات را در خلوت یافتی، سرش را با سنگ بشکن.»^۴ در مواردی نیز حضرت با اظهار برائت و بیزاری از آنها، انحراف آنان را از مسیر درست برای شیعیانشان تبیین می‌فرمود؛ چنان‌که در نامه خود پس از برائت از ابن بابای قمی فرمود: «او گمان می‌کند من او را به نبوت برانگیخته‌ام و او، باب من است؟»^۵ یا در مورد ابن حاتم سؤالات بسیاری از حضرت پرسیده می‌شد که ایشان در تمامی موارد، از وی بیزاری می‌جست.^۶

در مناطق شیعه‌نشین همچون قم، جوّ ضدّ غلو حاکم بود و به غالبان اجازه فعالیت و حتی سکونت داده نمی‌شد. حسین بن عبدالله محرر، از جمله کسانی بود که به همراه افرادی که متهم به غلو بودند، از شهر قم اخراج شدند.^۷ شدت این مواضع، به حدی بود که گاه برخی افراد به ناحق متهم به غلو می‌شدند. در این باره می‌توان به نامه حضرت به اهل قم اشاره کرد که در ضمن آن، محمد بن ارومیه را از این اتهام تبرئه کرد. این در حالی بود که اهالی قم، کسی را برای ترور وی گمارده بودند.^۸

۱. کشی، رجال، ص ۵۲۰.

۲. وی از جمله وکلای مبرز و شناخته‌شده امام هادی علیه السلام در سامرا و واسطه بین آن حضرت و شیعیان او در زمره غلاتی در آمد که حضرت دستور قتل او را صادر نمود.

۳. همان، ص ۵۲۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۱۹.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۴؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۵۴.

۵. کشی، رجال، ص ۵۲۰.

۶. همان، ص ۵۲۲.

۷. ابن داود، رجال، ص ۲۴۰.

۸. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۳۹۴ و ۵۲۰.

به نظر می‌رسد که تفکرات غالیان، در میان شیعیان بی‌تأثیر نبوده است و بنا بر نقلی، فتح‌بن‌یزید جرجانی نزد حضرت اعتراف می‌کند که باور داشته که امام نیازی به خوردن و آشامیدن ندارد؛ زیرا با مقام امامت سازگاری ندارد. حضرت نیز در پاسخ به این سخنان، مطالبی را ایراد نمود.^۱ این‌گونه مواضع قاطع امام، موجب شد تا فعالیت غالیان محدود شده و تأثیر تفکرات آنها بر شیعیان کاهش یابد و زمینه دشمنی معاندان با شیعیان برطرف گردد.

نتیجه

عصر امام هادی علیه السلام با اینکه از دوره‌های سخت و شکننده خلافت عباسی برای شیعیان بود، همه شیعیان بعد از شهادت امام جواد علیه السلام، به امامت امام هادی علیه السلام اتفاق نظر داشتند. اتفاق شیعیان سبب شد که امام هادی علیه السلام بتواند بنیان‌های منسجم تاریخ و باورهای شیعه را تبیین و تثبیت کند و با تربیت و هدایت شاگردان، پایه‌های مکتبی تشیع را استحکام بخشد و برای بهبود اوضاع شیعیان با پیگیری و ادامه سازمان وکالت، به گسترش فعالیت‌های سیاسی خود پردازد و به موازات گسترش سازمان وکالت، پایگاه‌های مردمی تشیع را نیز گسترانده و خط انقلابی مکتب تشیع را حفظ و آن را پایدار کند.

تشکیلات وکالت در عصر امام هادی علیه السلام علاوه بر انسجام بیشتر، توسعه یافت و بیشتر مناطق شیعه‌نشین را تحت پوشش خود گرفت. وکلا علاوه بر مسئولیت مالی که در جمع وجوهات مالی داشتند، موظف شدند نیازهای علمی و شرعی شیعیان را نیز برطرف کنند. توسعه سازمان وکالت و حضور فعال و پُررنگ شاگردان امام علیه السلام، موجب توسعه دامنه فعالیت‌های شیعی و گسترش تشیع و به‌وجود آمدن آثار فراوانی توسط شاگردان آن حضرت

۱. اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۳۸.

گردید؛ آثار پدیدآمده توسط اصحاب امام هادی علیه السلام، امروزه از مهم‌ترین میراث شیعی به شمار می‌روند.



منابع

١. ابن ابی جمهور احسائی، *عوالی الآلی*، قم: طبعه الأولى، ١٤٠٣ق.
٢. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر للطباعة والنشر، ١٩٦٦م.
٣. ابن ادريس حلی، *مستطرفات السرائر*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، طبعه الثانية، ١٤١١ق.
٤. ابن جوزی، *تذکرة الخواص*، قم: انتشارات الشریف الرضی، ١٣٧٦ش.
٥. ابن حمزه طوسی، *التاقب فی المناقب*، قم: مؤسسة انصاریان، طبعه الثانية، ١٤١٢ق.
٦. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، لبنان: دار الثقافة، [بی تا].
٧. ابن داوود الحلّی، *رجال ابن داود*، نجف: منشورات مطبعة الحیدریة، ١٣٩٢.
٨. ابن شعبه الحرانی، *تحف العقول*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، طبعه الثانية، ١٤٠٤ق.
٩. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، نجف: مکتبه الحیدریة، ١٣٧٦ق.
١٠. ابن عبدالوهاب، حسین، *عیون المعجزات*، قم: مکتبه الداوری، [بی تا].
١١. ابن عدی، عبدالله، *الکامل*، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، طبعه الثالثه، ١٤٠٩ق.
١٢. ابن طاووس، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، مطبعة الأولى، ١٣٩٩ق.
١٣. —، *مهج الدعوات ومنهج العبادات*، کتابخانه سنائی، [بی تا].
١٤. ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، طبعه الأولى، ١٤٠٨ق.
١٥. ابن وردی، عمر بن مظفر، *تنمة المختصر فی اخبار البشر*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٦ق.
١٦. ابن صباغ، علی بن محمد، *الفصول المهمة فی معرفة الائمة*، تحقیق سامی الغریزی، قم: دارالحديث، ١٤٢٢ق.
١٧. احمد بن حجر هیثمی المکی، *الصواعق المحرقة*، قاهره: شركة الطباعة الفنية المتحدة، طبعه الثانية، ١٣٨٥.
١٨. اربلی، ابن ابی الفتح، *كشف الغمة*، بیروت: دار الاضواء، [بی تا].
١٩. اسلام پور، عسکری، «جرعه نوشان اقیانوس بی کران امام هادی علیه السلام»، *مجله کوثر*، ش ٧٢، ١٣٨٢ش.
٢٠. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٠ش.

۲۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، نجف: منشورات مکتبه الحیدریه، طبعه الثانیه، ۱۹۶۵م.
۲۲. انواری، جعفر، «امام هادی علیه السلام، مشعل دار هدایت»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۵۳، ۱۳۸۱.
۲۳. یرسی، حافظ رجب، مشارق انوار الیقین، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، طبعه الأولى، ۱۴۱۹ق.
۲۴. جاسم، محمدحسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
۲۵. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، اول، ۱۳۸۲ش.
۲۶. جمعی از گردآوردندگان، فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، قم: پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
۲۷. حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۸. خزعلی، موسوعه الإمام الجواد علیه السلام، قم: مؤسسه ولی العصر علیه السلام، ۱۴۱۹ق.
۲۹. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت: مؤسسه البلاغ للطباعة والنشر، ۱۴۱۱ق.
۳۰. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم، ۱۳۷۲ش.
۳۱. دومی، احمد عبدالجواد، احمدین حنبل بین محنته الدین ومحنته الدنیا، قاهره: المکتبه التجاریه الکبری، ۱۳۸۰.
۳۲. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، طبعه الأولى، ۱۴۰۹ق.
۳۳. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت: دار القلم، ۴۰۶ق.
۳۴. شیراوی شافعی، عبدالله بن محمد، الاتحاف بحب الاشراف، قم: دار الکتب الاسلامی، سوم، ۱۴۲۳ق.
۳۵. شریف القرشی، باقر، حیاة الامام علی الهادی علیه السلام، قم: دار الهدی، ۱۳۸۳ش.
۳۶. —، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ترجمه محمدرضا عطائی، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۱ش.

٣٧. الشریف، المرتضی، *الفصول المختارة*، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، طبعة الثانية، ١٤١٤ق.
٣٨. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: سمت، اول، ١٣٨٨ش.
٣٩. صافی، لطف الله، *منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام*، قم: مکتب آیت الله صافی گلپایگانی، ١٣٨٠ش.
٤٠. صدوق، *الأمالی*، مرکز الطباعة والنشر لمؤسسة البعثة، طبعة الأولى، ١٤١٧ق.
٤١. —، *التوحيد*، قم: منشورات الجماعة المدرسين، [بی تا].
٤٢. —، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٤ق.
٤٣. —، *کمال الدین وتمام النعمة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٥ق.
٤٤. —، *من لا یحضره الفقیه*، قم: منشورات الجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسة، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ق.
٤٥. طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، طبعة الأولى، ١٤١٧ق.
٤٦. —، *الاحتجاج*، نجف: دار النعمان للطباعة والنشر، ١٣٨٦.
٤٧. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری المعروف بتاریخ الأمم والملوک*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٣ق.
٤٨. —، *دلائل الامامة*، قم: مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، طبعة الأولى، ١٤١٣ق.
٤٩. طبسی، محمدجواد، «نقش امام هادی علیه السلام در هدایت امت»، *مجله فرهنگ کوثر*، ش ٧٠، ١٣٨٦ش.
٥٠. طقوش، محمدسهیل، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، دوم، ١٣٨٣ش.
٥١. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، [بی تا].
٥٢. —، *الإستبصار*، طهران: دار الکتب الاسلامیة، [بی تا].
٥٣. —، *الأمالی*، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، طبعة الأولى، ١٤١٤ق.

۵۴. —، الغیبه، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، طبعه الأولى، ۱۴۱۱ق.
۵۵. —، تهذیب الأحكام، طهران: دار الكتب الاسلامیه، [بی تا].
۵۶. عادل، ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بیست و یکم، ۱۳۸۵ش.
۵۷. عاملی، ابن حاتم، الدر النظیم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، [بی تا].
۵۸. عباسی، غلامعلی، «امام هادی علیه السلام و حوزه حدیثی قم»، مجله کوثر، ش ۷۰، ۱۳۸۶ش.
۵۹. عطاردی قوچانی، عزیزالله، مسند الإمام الهادی علیه السلام، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۴۱۰ق.
۶۰. قاضی عیاض، مشارق الأنوار، المكتبة العتیقه و دارالتراث، [بی تا].
۶۱. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران: مبین اندیشه، ۱۳۹۰ش.
۶۲. —، تنمة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲ش.
۶۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: مؤسسة دار الكتب للطباعة والنشر، طبعه الثانية، ۱۴۰۴ق.
۶۴. قمی، محمد بن حسن، العقد النضید والدر الفرید، قم: دار الحدیث، طبعه الأولى، ۱۴۲۳ق.
۶۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸.
۶۶. کلینی، الکافی، طهران: دار الكتب الاسلامیه، الطبعه الخامسة، ۱۳۶۳ش.
۶۷. گروه مؤلفان، پیشوایان هدایت (هادی امت، حضرت امام علی النقی علیه السلام)، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، اول، ۱۳۸۴ش.
۶۸. گلستانی همدانی، علی، نکته های ناب از زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، تهران: سفیر صبح، ۱۳۸۷ش.
۶۹. گلی زواره، غلامرضا، «سفرها و ارتباطات امام هادی علیه السلام»، مجله ماهنامه کوثر، ش ۷۰، ۱۳۸۶ش.
۷۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۸۹ش.
۷۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء تراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷۲. محرمی، غلامحسین، تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲ش.

۷۳. محمدی ری شهری، محمد، *دانشنامه عقاید اسلامی*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۷ش.
۷۴. مدرس، محمدتقی، *امامان شیعه و جنبش های مکتبی*، ترجمه حمیدرضا آذیر، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۷۵. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام*، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ش.
۷۶. —، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، قم: منشورات دار الهجرة، طبعه الثانية، ۱۴۰۴ق.
۷۷. مفید، الإرشاد، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعه الثانية، ۱۴۱۴ق.
۷۸. نجاشی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعه الخامسة، ۱۴۱۶ق.
۷۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، قم: انوار الهدی، طبعه الأولى، ۱۴۲۲ق.
۸۰. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، طبعه الثانية، ۱۴۰۴ق.
۸۱. ورام بن ابی فراس، *ابوالحسین، التنبيه الخواطر ونزهة النواظر*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، طبعه الثانية، ۱۳۶۸ش.
۸۲. هادی منش، «مبارزات سیاسی امام هادی علیه السلام»، مجله مبلغان، ش ۶۹، ۱۳۸۴ش.
۸۳. یافعی یمنی، عبدالله بن اسعد، *مرآة الجنان وعبرة التیظان*، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دار الکتب العلمیه، طبعه الأولى، ۱۴۱۷ق.
۸۴. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، [بی تا].